

باغ بهشت

سید محسن میرآفتاب

www.ketab.ir





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- | | |
|-------------------------|--|
| سرشناسه | : میرآفتاب، سیدمحسن، ۱۳۶۱- |
| عنوان و نام پدیدآور | : باغ بهشت / سیدمحسن میرآفتاب؛ ویراستار نفیسه محمدزاده؛ سرویراستار و مدیر داخلی سیدخلیل حسینی. |
| مشخصات نشر | : مشهد: انتشارات محقق، ۱۴۰۱. |
| مشخصات ظاهری | : [۹۵] ص. مصور، عکس؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س. م. |
| شابک | : ۴۹۵۰۰۰ ریال ۹-۲۵-۵۸۵۲-۶۲۲-۹۷۸: |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیبا |
| یادداشت | : کتاب حاضر قبلاً با انتشارات خیزران در سالهای مختلف منتشر شده است. |
| موضوع | : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. -- آرامگاه |
| موضوع | : Ferdowsi, Abolqasem -- Tomb |
| موضوع | : شعر فارسی -- قرن ۴ ق. |
| موضوع | : Persian poetry -- 10th century |
| رده بندی کنگره | : PIR۴۴۹۷ |
| رده بندی دیویی | : ۸۱/۲۱ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۸۸۶۰۲۱۵ |
| اطلاعات رکورد کتابشناسی | : فیبا |

www.ketab.ir

باغ بهشت

سید محسن میرآفتاب

ویراستار: نفیسه محمدزاده

سر ویراستار و مدیر داخلی: سید خلیل حسینی

نوبت چاپ: اول ناشر (چاپ سوم)، ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹ - ۲۵ - ۵۸۵۲ - ۶۲۲ - ۹۷۸

۴۹,۵۰۰ تومان

حق هرگونه چاپ و انتشار برای انتشارات محقق محفوظ است.

فهرست مطالب

۹	دیباچه
۱۲	نامه‌ی استاد دکتر یاحقی
۱۵	فردوسی بزرگ
۲۷	هزاره فردوسی
۳۵	پس از سی سال
۴۱	کتیبه‌ها
۵۷	گزارش تندیس‌های درون آرامگاه فردوسی
۸۵	سخن پایانی
۸۷	نام‌ها و یادها
۹۵	کتابنامه

دیباجه

شاهنامه‌ی فردوسی افسانه است یا استوره؟ دوگانگی آن‌دو با یکدیگر در چیست؟ برآستی فردوسی در بخش‌های غیرتاریخی خویش، افسانه سراییده یا استوره؟ آنچه که خود فرزانه‌ی توس، فردوسی بزرگ از شاهنامه، در دیباجه می‌نمایند و به نگاره می‌کشد چیست؟ او استوره را چگونه می‌شناسد؟ یا آماج از آفرینش شاهنامه، تنها بیان افسانه‌های این سرزمین است؟

دیباجه‌ی شاهنامه، سراسر دانش است و بینش. لبریز از چم‌ها و پنداره‌های فرزانه‌ی است. در دیباجه‌ی فراوانه‌ی توس، فردوسی بزرگ به جهان بینی و گیهان شناختی ایرانی پرداخته است. همچنین پنداره‌ها و دیدگاه‌های آریایی از آفرینش را بیان کرده است. نگرش او بر پایه‌ی اندیشه‌ی یکتاگرایی است. با سفرنگ و زند «یگانگی در عین فراوانی» یا «همه‌خدایی» ایرانی به یکتاپرستی ایرانیان می‌پردازد. چراکه ایرانیان، نخستین مردمانی بوده‌اند؛ که هیچگاه رویکرد بت‌پرستی نداشته‌اند. شاهنامه نسک و ماتیکان یکتاپرستی است. شاهکار فردوسی، افسانه نیست. نوشته‌ی او زاینده‌ی روزگار خردورزی سامانیان است. فردوسی خرد را سرچشمه و سرمایه‌ی همه‌ی خوبی‌ها می‌داند. او بر این باور است آدمی، با خرد خویش، نیک و بد را از یکدیگر باز می‌شناسد. از این راه است؛ که به نیک‌بختی این جهان و رستگاری آن جهان می‌رسد. او افزون بردانش‌های روزگار و خواننده‌های بسیار، مردی ژرف‌نگر، آزاد اندیش، تیزبین و نکته‌سنج در رویدادهای گذشته و اکنون بوده است. وارستگی گفتار و پاکی سخن فردوسی، هرگز به واژه‌ای زنده و ناسزا آلوده نشده است.

برآستی شاهنامه همه بیت الغزل آفرینش است. فردوسی بزرگ با آموزه‌های

ایرانی و با دیدگاه حکمت خسروانی و بینش آمیخته به خرد پهلوانی، به تبیین آفرینش گیتی، مینو، طبیعت، آسمان، زمین و انسان پرداخته است. حکمتی که پس از اسلام، «حکمت فهلوی» نامیده شد. نظریه پردازانی چون پورسینا و بویژه شاگرد او ابوالحسن بهمنیار زردشتی، به آن شاخ و برگ دادند. پس از آنان دنباله‌ی این حکمت در آفرینه‌های حکمت اشراقی شیخ شهاب الدین سهروردی نمود یافت.

دیگر آنچه در دیباچه‌ی شاهنامه، بسیار خودنمایی می‌کند. آوند پیدایی شاهنامه است. فردوسی، آماج خویش یا علت غایی خود را از پدیدآوری شاهنامه به روشنی چنین بازگو می‌کند. آیا شاهنامه، تنها بازگویی افسانه‌های رویاپردازانه‌ای از گذشتگان این سرزمین است؟ یا تنها به فرود زودن اندوه‌ها و خستگی‌های زندگی برای دمی است؛ که آدمی به آن گوش سپارد؟ یا یافتن آرامش و شادی و شگفتی از داستان‌های دلکش و پر رمز و راز آن سروده شده است؟ چگونه می‌توان باور داشت؛ که فرزانه‌ی توس، بی سال از زندگی خویش را با رنج و سختی، برای چنین آماج‌ها و آرمان‌های نارجمند و کم ارزشی گذرانده باشد؟ چنین کاری بنیه و پیش‌پا افتاده‌ای، چگونه می‌تواند؛ یارای ستیزش و درافتادن با فرمانروایی خودکامه‌ای چونان «محمود غزنوی» باشد. آن هم به گونه‌ای که خود شاه، نیک خریدار چنین کالاهایی بود. چاه سرایی و افسانه‌گویی از شادمانه‌ها و شیوه‌های خوش باشی بزم‌های شبانه‌ی سلطان بود. پس چگونه است؛ که با خواندن شاهنامه، به رنج آمد و بر فردوسی خشم گرفت؟

به گفته‌ی «ابوالفضل بیهقی» در «تاریخ بیهقی» درباره‌ی شاه محمود، گستره و پهنه‌ی خودنمایی و جولانگاه بیش از چهارصد سخن سرای پارسی‌گوی بود. چونان عنصری و عسجدی و فرخی و زینبی و بزرگمهر قاینی‌ها که در کنار ستایش و پرستش شاه، به افسانه‌سرایی برای او می‌پرداختند و از این راه دیگدان زر می‌زده و به زندگی شاهوار دست یازیده بودند.

افسانه‌سراهایی که برای شادی و شادمانی و رویاپردازی محمود غزنوی و درباریان، در کنار ستایش پرستش آمیز و به اندازه‌ی او و حتی ستایش اسب‌ها

و شمشیرهایش به جایگاه‌های بسی بلند رسیده بودند. پس چرا بهره‌ی فرزانه‌ی ما از این شاهنامه، چیزی بجز تنگ‌دستی و بیم نبود؟ هراساندن این که دربند و زنجیرش کشند و به زیر پای پیلش درافکنند. آن هم با چنین شاهکاری که نه تنها نوشته‌ای ادبی که انسانی همه‌ی زمان‌ها بوده و هست. دست‌آورد و کاروند چنین آفرینه‌ای سترگ، برای آفریدگارش فردوسی بزرگ، آن هم در پیرانه‌سر، بهره‌ای بجز آوارگی و بدنامی و گوشه‌گیری سیاسی نداشت. براستی این چگونه افسانه‌گویی و داستان‌سرایی بود؛ که چنین تاوان سنگینی را برای افسانه‌سرا و آفریننده‌اش به ارمغان آورد؟

استاد علی سینتامهر